





افکار جدید

- سرشناسه:  
عنوان و نام پدیدآور:  
مشخصات نشر:  
مشخصات ظاهری:  
فروست:  
شابک:
- کراپوتکین، پیوتر آلکسی یویچ، ۱۸۴۲-۱۹۲۱م. [Kropotkin, Petr Alekseevich]  
یاری متقابل عامل تکامل / نویسنده پیتر کروپتکین؛ مترجم هومن کاسبی.  
تهران: افکار جدید، ۱۳۹۸.  
۳۸۵ ص: ۵/۲۱×۵/۱۴ س.م.  
متون کلاسیک آنارشیسم. مجموعه آثار کروپتکین / دبیر مجموعه رضا نساجی؛ ۳-۵-۲۵-۶۳۷۴-۶۲۲-۹۷۸
- وضعیت فهرست نویسی:  
یادداشت:  
یادداشت:  
موضوع:  
موضوع:  
شناسه افزوده:  
شناسه افزوده:  
رده بندی کنگره:  
رده بندی دیویی:  
شماره کتابشناسی ملی:
- فیفا  
عنوان اصلی: [۱۹۱۶] t.p. ۱۹۲۵. Mutual aid, a factor of evolution  
نمایه.  
تعاون [Cooperation]; گروه‌های اجتماعی [Social groups]  
نهادهای اجتماعی [Social institutions]  
کاسبی، هومن، ۱۳۷۱-، مترجم  
نساجی، رضا، ۱۳۶۴-  
HM۱۳۱  
۳۳۵/۸۳  
۵۷۰۵۱۷۹

## Mutual Aid: A Factor of Evolution

by Peter Kropotkin

# یاری متقابل: عامل تکامل

نقد ایده‌ی تنازع بقا در داروین‌یسم طبیعی و اجتماعی

متون کلاسیک آنارشیشم - مجموعه آثار کروپتکین - ۳

نویسنده: پیتر کروپتکین

مترجم: هومن کاسبی



## یاری متقابل: عامل تکامل

نقد ایده‌ی تنازع بقادر داروینیسیم طبیعی و اجتماعی

---

### پیتر کروپتکین

مترجم: هومن کاسبی

متون کلاسیک آنارشیشیم - مجموعه آثار کروپتکین - ۳

دبیر گرافیک مجموعه: یاسر عزآباد

نمایه‌ساز: زهرا صدقی

صفحه‌آرا: سمانه حسن‌زاده

مدیر تولید: شهاب بهرامی

چاپ و صحافی: پردیس دانش

تیراژ: ۳۰۰ نسخه

نوبت چاپ: سوم ۱۴۰۲

شابک: ۵-۲۵-۶۳۷۴-۶۲۲-۹۷۸

نشانی: تهران، خیابان نواب صفوی شمال، نیش آذربایجان، جنب ایستگاه

متروی نواب، برج گردون، ورودی شمال، طبقه‌ی نهم، واحد ۹۰۳


کد پستی: ۱۳۱۹۶۵۳۸۸۶


تلفن دفتر و دوزنگار: ۰۲۱۶۶۳۸۳۳۱۸

**حق چاپ برای ناشر محفوظ است.**

---

 [nashrefkar@gmail.com](mailto:nashrefkar@gmail.com)

 @nashrafkar

 nashrefkar

 [Fidibo.com/nashrefkar](http://Fidibo.com/nashrefkar)

 [Taaghche.ir/nashrefkar](http://Taaghche.ir/nashrefkar)

## فهرست مطالب

---

۷	مقدمه
۱۹	فصل اول: یاری متقابل در میان جانوران
۵۰	فصل ۲: یاری متقابل در میان جانوران (ادامه)
۹۳	فصل ۳: یاری متقابل در میان وحشیان
۱۳۳	فصل ۴: یاری متقابل در میان پربرها
۱۶۸	فصل ۵: یاری متقابل در شهر قرون وسطی
۲۰۱	فصل ۶: یاری متقابل در شهر قرون وسطی (ادامه)
۲۳۵	فصل ۷: یاری متقابل در میان خودمان
۲۷۱	فصل ۸: یاری متقابل در میان خودمان (ادامه)
۳۰۱	خاتمه
۳۰۹	نمایه



## مقدمه

در طول سفرهایی که در جوانی به سیبری شرقی و منچوری<sup>۱</sup> شمالی داشتم، دو وجه از حیات جانوری من را بیش از همه تحت تأثیر قرار داد. یکی از آن‌ها، شدت باورنکردنی تنازع بقا<sup>۲</sup> بود که اکثر گونه‌های<sup>۳</sup> جانوری باید علیه طبیعت نامساعد درگیر آن باشند؛ نابودی عظیم حیات که به صورت دوره‌ای از عوامل طبیعی ناشی می‌شود و متعاقباً ندرت حیات در قلمروی وسیعی که من مشاهده کردم. و دیگر اینکه، حتی در اندک نقاطی که حیات جانوری غرق در وفور بود، نتوانستم آن مبارزه تلخ را برای وسایل معاش در میان حیوانات متعلق به گونه‌ای یکسان پیدا کنم - گرچه مشتاقانه به دنبالش می‌گشتم - که بیشتر داروینست‌ها<sup>۴</sup> (البته نه همیشه خود داروین<sup>۵</sup>) به عنوان خصیصه غالب تنازع بقا و عامل اصلی تطور در نظر می‌گرفتند.

بوران‌های وحشتناکی که بخش شمالی اوراسیا<sup>۶</sup> را در نیمه دوم زمستان درمی‌نوردند و یخبندانی که اغلب به دنبال آن‌ها فرا می‌رسد؛ یخبندان و بوران‌هایی که هر سال در نیمه دوم ماه مه - هنگامی که درختان از پیش کاملاً شکوفه زده و حشرات در همه جا ازدحام کرده‌اند - بازمی‌گردند؛ یخبندان‌های اولیه و گاه بارش

---

1. Manchuria

2. Struggle for existence

3. Species

4. Darwinist

5. Charles Robert Darwin

6. Eurasia

برف سنگین در ژوئیه و اوت، که ناگهان هزاران حشره و همچنین دومین جوجه‌های پرندگان را در مرغزارها از بین می‌برد؛ باران‌های سیل‌آسای ناشی از بادهای موسمی، که در مناطق معتدل‌تر در ماه اوت و سپتامبر می‌بارند و به سیلاب‌ها در مقیاسی منجر می‌شوند که فقط در امریکا و در آسیای شرقی شناخته شده است و در فلات‌ها نواحی‌ای به وسعت کشورهای اروپایی را به زیرآب می‌برند؛ و سرانجام، بارش برف سنگین در اوایل اکتبر، که در نهایت قلمرویی به وسعت فرانسه و آلمان را برای احشام بی‌استفاده می‌سازد و آن‌ها را هزار هزار نابود می‌کند. شرایطی که تنازع حیات جانوری را در آسیای شمالی شاهد بودم، این‌گونه بود.

این شرایط باعث شد به زودی متوجه اهمیت آن چیزی در طبیعت شوم که داروین «موانع طبیعی در برابر تکثیر بیش از حد» توصیف می‌کرد؛ در مقایسه با مبارزه میان افراد گونه‌ای یکسان برای وسایل معاش، که شاید در اینجا و آنجا به میزانی محدود ادامه داشته باشد، اما هرگز در اهمیت به پای مورد قبلی نمی‌رسد. از آن‌جا که ندرت حیات و کمبود جمعیت - و نه اضافه جمعیت - ویژگی مشخصه آن بخش عظیم از جهان است که آسیای شمالی می‌نامیم، از آن پس، درباره واقعیت آن رقابت هولناک برای غذا و زندگی درون هر گونه - که باور ایمانی اکثر داروین‌یست‌ها بود - و در نتیجه، درباره نقش غالبی که این نوع رقابت ظاهراً در تطور گونه‌های جدید ایفا می‌کند، به شک و تردید جدی افتاده‌ام؛ و مطالعات بعدی صرفاً این شک را تأیید کرده است.

از سوی دیگر، هر جا که حیات حیوانی را در وفور دیدم - برای مثال، در دریاچه‌هایی که شمار زیادی از گونه‌ها و میلیون‌ها فرد گرد هم جمع شدند تا فرزندان خود را بزرگ کنند؛ کلنی‌های جوندگان؛ مهاجرت پرندگان که در آن زمان در مقیاسی حقیقتاً آمریکایی در امتداد رود اوسوری<sup>۲</sup> به وقوع می‌پیوست؛ و به ویژه



مهاجرت گوزن‌ها که در رود آمور<sup>۱</sup> شاهد آن بودم و در طی آن چندین هزار عدد از این جانوران هوشمند، در حالی که از برف سنگین آتی می‌گریزند، از قلمرویی عظیم گرد هم می‌آمدند تا از آمور، در جایی که باریک‌تر از همه است، رد شوند - در تمام این صحنه‌های حیات جانوری که از پیش چشمان من می‌گذشت، به اندازه‌ای شاهد یاری متقابل و حمایت متقابل بودم که باعث شد آن را ویژگی‌ای با بیشترین اهمیت برای حفظ حیات، حفظ هر گونه و تطور بیشتر آن بپندارم.

و عاقبت، در میان اسب‌ها و احشام نیمه‌وحشی در ترانس بایکال<sup>۲</sup>، نشخوارکنندگان<sup>۳</sup> وحشی در همه جا، سنجاب‌ها و... شاهد بودم که وقتی جانوران باید با کمبود غذا در نتیجه یکی از علل فوق‌الذکر مبارزه کنند، کل آن بخش از گونه که متأثر از بلا است، چنان ناتوان و بیمار از آن بوته آزمایش درمی‌آید که هیچ‌گونه تکاملی را نمی‌توان بر چنین دوره‌هایی از رقابت سخت مبتنی ساخت.

در نتیجه، وقتی بعدها توجهم به رابطه میان داروینیسیم و جامعه‌شناسی جلب شد، نمی‌توانستم با هیچ یک از آثار و جزواتی که درباره این موضوع مهم نوشته شده بودند، موافقت کنم. آن‌ها همه تلاش داشتند اثبات کنند که انسان به لطف هوش و دانش برتر خود می‌تواند شدت تنازع بین افراد را کاهش دهد؛ اما هم‌زمان همه تصدیق می‌کردند که مبارزه هر جانور علیه هم‌نوعانش و هر انسان علیه تمام انسان‌های دیگر برای وسایل معاش، «قانون طبیعت» است. با این حال، این دیدگاه را نمی‌توانستم بپذیرم، زیرا بر این باور بودم که اقرار به جنگ داخلی بی‌رحمانه برای حیات درون هر گونه و نیز آن جنگ را شرط پیشرفت دانستن، اقرار به چیزی است که نه تنها هنوز ثابت نشده، بلکه همچنین فاقد تأیید از مشاهده مستقیم است.

در مقابل، سخنرانی «در باب قانون یاری متقابل»<sup>۴</sup> که در ژانویه ۱۸۸۰ در کنگره

---

1. Amur

2. Transbaikal, Trans-Baikal

3. Ruminant

4. On the Law of Mutual Aid

طبیعت‌گرایان روسیه توسط جانورشناس معروف، پروفیسور کسلر<sup>۱</sup> که در آن زمان رئیس دانشگاه سنت پترزبورگ بود، ارائه شد، با افکندن پرتو جدیدی بر کل موضوع من را تحت تأثیر قرار داد. ایده کسلر این بود که علاوه بر قانون مبارزه متقابل، قانون یاری متقابل نیز در طبیعت وجود دارد، که برای موفقیت تنازع بقا و به‌ویژه برای تکامل گونه، به مراتب مهم‌تر از قانون نزاع متقابل است. این گزاره - که در واقع، چیزی جز بسط بیشتر ایده‌هایی نبود که خود داروین در تبار انسان<sup>۲</sup> بیان کرد - برای من چنان صحیح و با اهمیت به نظر رسید که از زمان آشنایی با آن (در سال ۱۸۸۳) شروع به جمع‌آوری مطالب برای گسترش بیشتر آن ایده کردم که کسلر در سخنرانی‌اش فقط به‌طور سردستی مطرح کرده، اما زنده نمانده بود تا گسترش دهد. او در سال ۱۸۸۱ درگذشت. فقط در یک نکته نمی‌توانستم به‌تمامی بر دیدگاه‌های کسلر صحنه بگذارم. کسلر به «احساس فرزندپروری» و مراقبت از فرزندان (نک ذیل. فصل ۱) به‌عنوان منبع تمایلات متقابل در حیوانات اشاره می‌کرد. با این حال، تعیین اینکه این دو احساس واقعاً تا چه حد در تحول غرایز اجتماعی نقش داشته‌اند و اینکه غرایز دیگر تا کجا در همان جهت دست‌اندرکار بوده‌اند، برای من مسئله کاملاً متمایز و بسیار گسترده‌ای به‌نظر می‌رسد که هنوز به‌زحمت می‌توانیم موضوع بحث قرار دهیم. تنها وقتی می‌توانیم مطالعه کنیم که چه چیزی در تطور احساسات اجتماعی به احساسات فرزندپروری تعلق دارد و چه چیز به «جامعه‌پذیری»<sup>۳</sup> به‌خودی‌خود - که خاستگاه دومی آشکارا در قدیمی‌ترین مراحل تطور دنیای جانوری، شاید حتی در «مراحل کلنی» است - که واقعیات یاری متقابل را در دسته‌های مختلف جانوران و اهمیت آن‌ها را برای تطور به‌خوبی مشخص کرده باشیم. در نتیجه، من توجه عمده خود را اول از همه به اثبات اهمیت عامل یاری متقابل در تطور معطوف می‌کنم و وظیفه کشف منشأ غریزه یاری متقابل در طبیعت را به تحقیقات آتی وامی‌گذارم.

1. Karl Fedorovich Kessler

2. *The Descent of Man* (1871)

3. Sociability

اهمیت عامل یاری متقابل - «اگر تنها عمومیت آن را بتوان نشان داد» - از نگاه گوته<sup>۱</sup> که نبوغ طبیعت گرا در او چنان مشهود بود، دور نماند. هنگامی که اکرمان<sup>۲</sup> یک بار - در سال ۱۸۲۷ - به گوته گفت که دو جوجه سسک<sup>۳</sup> کوچولورا که از دست او فرار کرده بودند، روز بعد در لانهٔ سینه سرخ‌ها<sup>۴</sup> یافت، که به جوجه‌ها همراه بچه‌های خودشان غذا می‌دادند، گوته از این واقعیت بسیار به هیجان آمد. او این اتفاق را تأیید دیدگاه‌های پان‌تئیستی<sup>۵</sup> خود می‌دانست و گفت: «اگر درست باشد که غذا دادن به غریبه‌ها، به عنوان چیزی واجد سرشت یک قانون کلی در سراسر طبیعت روی می‌دهد؛ آن‌گاه بسیاری از معماها حل خواهند شد.» او روز بعد به این قضیه بازگشت و با جدیت تمام از اکرمان (که از قرار معلوم یک جانورشناس بود) تقاضا کرد تا مطالعهٔ ویژه‌ای دربارهٔ این موضوع انجام دهد؛ و افزود که به‌طور مسلم او «به گنجینهٔ بسیار ارزشمندی از نتایج» خواهد رسید (مکالمات<sup>۶</sup>، ویراست ۱۸۴۸، مجلد ۳. صص. ۲۱۹، ۲۲۱). متأسفانه این مطالعه هرگز صورت نگرفت، گرچه خیلی امکان دارد که برم<sup>۷</sup>، که مطالب چنین غنی‌ای دربارهٔ یاری متقابل میان جانوران در آثار خود انباشته است، از اظهارات گوته الهام گرفته باشد.

چندین اثر مهم در سال‌های ۱۸۷۲-۱۸۸۶ به انتشار رسید که با هوش و حیات ذهنی جانوران سروکار دارند (آن‌ها در یک پاورقی در فصل ۱ این کتاب ذکر شده‌اند) و سه تا از آن‌ها به‌ویژه به موضوع بحث اخیر می‌پردازند؛ یعنی جوامع حیوانی<sup>۸</sup> اثر اسپیناس<sup>۹</sup> (پاریس، ۱۸۷۷)؛ تنازع برای بقا و اتحاد برای تنازع<sup>۱۰</sup>، یک سخنرانی از ج. ل. لانسان<sup>۱۱</sup> (آوریل ۱۸۸۱)؛ و کتاب لودویگ بوشنر<sup>۱۲</sup> به نام عشق و

1. Johann Wolfgang von Goethe

3. Wren-fledglings

5. Pantheistic

7. Alfred Brehm

9. Alfred Espinas

11. Jean-Louis De Lanessan

2. Johann Peter Eckermann

4. Rothkehlchen / Robin Redbreasts

6. *Gespräche mit Goethe* (1836)8. *Les Sociétés Animales* (1877)10. *La Lutte pour l'existence et l'association pour la lute* (1881)

12. Ludwig Büchner

حیات عاشقانه در دنیای جانوران<sup>۱</sup>، که اولین ویراست آن در سال ۱۸۸۲ یا ۱۸۸۳ و ویراست دوم، در حجمی بسیار بیشتر، در سال ۱۸۸۵ به چاپ رسید. هریک از این آثار عالی هستند، اما فضای بسیار برای اثری به جا می‌گذارند که در آن یاری متقابل نه تنها به مثابه استدلالی به نفع خاستگاه پیشانسانی غرایز اخلاقی، بلکه همچنین به عنوان قانون طبیعت و عامل تطور، در نظر گرفته شود. اسپیناس توجه اصلی خود را به جوامع حیوانی (مورچه‌ها، زنبورها) اختصاص داد که بر اساس تقسیم فیزیولوژیک کار بنا شده‌اند. کار او سرشار از نکات قابل تحسین در تمام جهات ممکن است، اما در زمانی نوشته شد که تطور جوامع بشری را هنوز نمی‌توانستند با دانشی بررسی کنند که اکنون داریم. سخنرانی لانسان، بیشتر واجد خصلت برنامه کلی سنجیده‌ای برای کار است که می‌توان طبق آن با آغاز از سنگ‌های دریایی و سپس مروری گذرا بر جهان گیاهان، حیوانات و انسان‌ها، به حمایت متقابل پرداخت. اثر بوشنر گرچه برانگیزاننده و غنی از واقعیات است، اما نمی‌توانم با ایده اصلی آن موافق باشم. این کتاب با ستایشی از عشق آغاز می‌شود و تقریباً تمام توضیحات آن به هدف اثبات وجود عشق و همدلی در میان حیوانات هستند. با این حال، تقلیل جامعه‌پذیری جانوران به عشق و هم‌دلی، به معنای کاهش عمومیت و اهمیت آن است، درست همان‌گونه که اخلاق انسانی بر پایه عشق و هم‌دلی شخصی تنها به درک محدودی از احساس اخلاقی در کل کمک کرده است. عشق به همسایه‌ام - که اغلب اصلاً نمی‌شناسمش - باعث نمی‌شود سطلی آب را به دستم بگیرم و به سمت خانه او بشتابم، وقتی می‌بینم آتش گرفته است؛ بلکه احساس یا غریزه‌ای به مراتب گسترده‌تر، حتی اگرچه مبهم‌تر، از همبستگی و جامعه‌پذیری انسانی است که مرا به حرکت درمی‌آورد. درباره جانوران نیز همین‌طور است. عشق یا حتی هم‌دلی (به معنای واقعی آن) نیست که گله‌ای از نشخوارکنندگان یا اسب‌ها را تحریک

---

1. *Liebe und Liebes-Leben in der Thierwelt* (1882)

می‌کند تا برای مقاومت در برابر حمله گرگ‌ها حلقه‌ای را شکل دهند؛ عشق نیست که باعث می‌شود گرگ‌ها گروهی را برای شکار تشکیل دهند؛ عشق نیست که بچه گربه‌ها یا بره‌ها را برمی‌انگیزاند تا بازی کنند، یا ده‌ها گونه از پرندگان کوچک، پاییز را با هم بگذرانند؛ و عشق یا هم‌دلی شخصی نیست که موجب می‌شود هزاران گوزن پراکنده در قلمرویی به وسعت فرانسه، در گروهی از گله‌های مجزا متشکل شوند و همگی با هم به سوی نقطه‌ای معین حرکت کنند تا از رودخانه بگذرند. این احساس بی‌نهایت گسترده‌تر از عشق یا هم‌دلی شخصی است؛ گزینه‌ای که به آرامی در میان جانوران و انسان‌ها در طی تطوری بسیار طولانی رشد یافته و به جانوران و انسان‌ها به یکسان آموخته است که چه نیرویی را می‌توانند از اعمال حمایت و یاری متقابل وام بگیرند و چه لذتی را در زندگی اجتماعی بیابند.

اهمیت این تمایز را دانشجوی روان‌شناسی حیوانات و به‌ویژه دانشجوی فلسفه اخلاق انسانی به‌راحتی درک می‌کنند. عشق، هم‌دلی و ازجان‌گذشتگی به‌طور مسلم نقش شگرفی در رشد متمدنی احساسات اخلاقی ما ایفا می‌کنند. اما جامعه مبتنی بر عشق یا حتی هم‌دلی نیست. اساس جامعه عبارت است از وجدان همبستگی بشری؛ حتی اگر فقط در مرحله‌ی غریزه باشد. شناخت ناخودآگاه نیرویی که هر انسان از اعمال یاری متقابل وام می‌گیرد؛ وابستگی نزدیک سعادت هر فرد به سعادت همگان؛ و حس عدالت‌خواهی یا انصاف<sup>۱</sup>، که موجب می‌شود فرد حقوق هر فرد دیگری را برابر با خودش در نظر بگیرد. احساسات اخلاقی باز هم والاتری بر اساس این بنیان گسترده و ضروری پرورش می‌یابند. اما این موضوع در خارج از دامنه کار فعلی قرار دارد و فقط در اینجا به سخنرانی «عدالت و اخلاقیات»<sup>۲</sup>، که در پاسخ به فلسفه اخلاق<sup>۳</sup> هاکسلی<sup>۴</sup> ارائه دادم و موضوع مد نظر در آن به تفصیل بررسی می‌شود، اشاره می‌کنم.

1. Equity

2. Justice and Morality

3. *Ethics* (1893)

4. Thomas Henry Huxley

در نتیجه، فکر کردم شاید کتابی در باب یاری متقابل به عنوان قانون طبیعت و عامل تطور، شکاف مهمی را پر کند. هنگامی که هاکسلی در سال ۱۸۸۸، بیانیهٔ «تنازع بقا» خود (تنازع بقا و نسبت آن با انسان<sup>۱</sup>) را صادر کرد، که به زعم من بازنمایی بسیار نادرستی از واقعیات طبیعت - بدان سان که آن‌ها را در بیشه و جنگل می‌بینیم - بود، با سردبیر قرن نوزدهم<sup>۲</sup> تماس گرفتم و از او پرسیدم که مهمان‌نوازی نشریهٔ خود را به پاسخ ظریفی به دیدگاه‌های یکی از برجسته‌ترین داروین‌یست‌ها ارزانی می‌دارد یا خیر؟ و آقای جیمز نولز<sup>۳</sup> با نهایت هم‌دلی از این پیشنهاد استقبال کرد. همچنین در این باره با و. بیتز<sup>۴</sup> صحبت کردم که پاسخ داد: «بله، حتماً؛ داروین‌یسم حقیقی همان است، وحشتناک است که «آن‌ها» از داروین چه ساخته‌اند. این مقالات را بنویسید و وقتی چاپ شدند، نامه‌ای برای شما می‌فرستم که شاید منتشر کنید.» متأسفانه نوشتن این مقالات تقریباً هفت سال طول کشید، و زمانی که آخرین مقاله به انتشار رسید، بیتز دیگر در قید حیات نبود. پس از بحث دربارهٔ اهمیت یاری متقابل در دسته‌های گوناگون جانوران، آشکارا موظف بودم که اهمیت همان عامل را در تطور انسان به بحث بگذارم. این کار ضروری‌تر بود، زیرا شماری از تطورگرایان وجود دارند که شاید از پذیرفتن اهمیت یاری متقابل در بین جانوران خودداری نکنند، اما مانند هربرت اسپنسر<sup>۵</sup>، حاضر به پذیرش آن دربارهٔ انسان نیستند. برای انسان بدوی - آن‌ها مدعی‌اند - «جنگ هر یک علیه همه» قانون زندگی است. در فصول مربوط به وحشیان<sup>۶</sup> و بربرها<sup>۷</sup> بحث می‌شود که آنچه دربارهٔ مراحل اولیهٔ رشد بشر می‌دانیم، چقدر از این ادعا، که بارها بدون انتقاد کافی از زمان هابز<sup>۸</sup> به میل و رغبت تکرار شده است، حمایت می‌کند.

1. *Struggle for Existence and its Bearing upon Man* (1888)

3. James Knowles

5. Herbert Spencer

7. Barbarians

2. *Nineteenth Century*

4. Henry Walter Bates

6. Savages

8. Thomas Hobbes

شمار و اهمیت نهادهای یاری متقابل که توسط نیوغ خلاق توده‌های وحشی و نیمه‌وحشی در طول نخستین دوره کلانی<sup>۱</sup> بشریت و متعاقباً در طول دوره اجتماع روستایی<sup>۲</sup> باز هم بیشتر گسترش یافتند و تأثیر شگرفی که این نهادهای اولیه بر رشد متعاقب بشریت تا دوران کنونی داشته‌اند، من را ترغیب کردند تا تحقیقاتم را به دوره‌های تاریخی بعدی نیز بسط دهم؛ به‌ویژه، برای مطالعه جالب‌ترین دوره؛ شهر-جمهوری‌های آزاد قرون وسطی، که عمومیت و تأثیر آن‌ها بر تمدن مدرن ما هنوز به قدر لازم درک نشده است. و در نهایت، تلاش کرده‌ام تا مختصراً نقش شگرفی را نشان دهم که غرایز حمایت متقابل، که بشریت از تطور بسیار طولانی خود به ارث برده است، حتی اکنون در جامعه مدرن ما ایفا می‌کنند؛ جامعه‌ای که ظاهراً متکی بر اصل «هرکس برای خودش، دولت برای همه» است، اما هرگز در تحقق آن موفق نبوده و موفق نخواهد بود.

شاید به این کتاب اعتراض شود که هم جانوران و هم انسان‌ها در آن به وجهی بیش از حد مطلوب بازنمایی می‌شوند؛ بر کیفیات اجتماعی آن‌ها تأکید می‌شود، اما به زحمت از غرایز ضداجتماعی و خودخواهانه آن‌ها ذکری به میان می‌آوریم. با این حال، این امر اجتناب‌ناپذیر بود. ما اخیراً بسیار از «مبارزه سخت و بی‌رحمانه برای زندگی» شنیده‌ایم که گفته می‌شود توسط هر حیوان علیه تمام حیوانات دیگر، هر «وحشی» علیه تمام دیگر «وحشیان» و هر انسان متمدن علیه تمام هم‌شهری‌هایش صورت می‌پذیرد. این ادعاها چنان به یک ماده ایمانی تبدیل شده‌اند که اول از همه لازم بود تا با مجموعه گسترده‌ای از واقعیت که حیات جانوری و انسانی را از جنبه کاملاً متفاوتی نشان می‌دهند، به مصاف آن‌ها برویم. نشان دادن نقش بسیار مهمی که عادات اجتماعی در طبیعت و در تکامل هر دو گونه‌های جانوری و انسانی ایفا می‌کنند، ضروری بود؛ اثبات اینکه آن‌ها حفاظت بهتری در برابر دشمنان؛ غالب

1. Clan

2. Village-community

اوقات، امکاناتی برای کسب غذا (ذخایر زمستانی، مهاجرت و غیره)؛ طول عمر؛ و بنابراین، امکانات بیشتری برای رشد قوای فکری در اختیار حیوانات می‌گذارند و به انسان‌ها علاوه بر همان مزایا، امکان خلق نهادهایی را ارزانی داشته‌اند که بشر را قادر به بقا در مبارزه سخت خود علیه طبیعت و قادر به پیشرفت علی‌رغم تمام فراز و نشیب‌های تاریخ ساخته است. این کتاب در باب قانون «یاری متقابل» است که یکی از عوامل اصلی تطور قلمداد می‌شود، نه تمام عوامل تطور و ارزش مربوطه آن‌ها؛ و نخست این کتاب باید نوشته شود تا دومی بتواند ممکن گردد.

مسلماً دلم نمی‌خواهد نقشی را که خودخواهی فرد در تطور بشریت ایفا کرده است، ناچیز بیندارم. با این حال به باور من، این موضوع به بررسی بسیار عمیق‌تری از آنچه تاکنون انجام گرفته است نیاز دارد. در تاریخ بشر، خودخواهی فردی اغلب چیزی کاملاً متفاوت و به مراتب بزرگ‌تر و عمیق‌تر از تنگ‌نظری حقیر و نابخردانه، که دسته‌ای بزرگ از نویسندگان با «فردگرایی» و «خودخواهی» یکسان می‌انگارند، بوده و دائماً هست. افراد تاریخ‌ساز نیز محدود به کسانی نبوده‌اند که مورخان به عنوان قهرمان نمایش داده‌اند. در نتیجه، هدف من این است که اگر شرایط مهیا شود، نقشی را که خودخواهی فرد در تکامل بشر ایفا کرده است، به‌طور جداگانه موضوع بحث قرار دهم. در اینجا فقط می‌توانم اظهارات کلی ذیل را عنوان کنم: هنگامی که نهادهای یاری متقابل - قبیله، اجتماع روستایی، گیلدها، شهرهای قرون وسطایی<sup>۲</sup> - در سیر تاریخ کم‌کم سرشت ابتدایی خود را از دست دادند، با حمله پدیده‌های انگل‌وار روبه‌رو و بدین ترتیب، به موانعی بر سر راه پیشرفت بدل شدند، شورش افراد علیه این نهادها همیشه دو وجهه متفاوت به خود می‌گرفت. بخشی از کسانی که به پا می‌خاستند، می‌کوشیدند نهادهای قدیمی را تطهیر کنند، یا شکل والاتری از اجتماع را بر اساس اصول یاری متقابل از کار درآورند. برای مثال، آن‌ها

---

1. Guilds

2. Mediaeval city



تلاش کردند اصل «گرامت»<sup>۱</sup> را به جای قصاص<sup>۲</sup> و پس از آن، عفو مجرمان، یا آرمان بازوالاثری از برابری را نزد وجدان انسانی به جای «گرامت» مطابق با ارزش طبقاتی معرفی کنند. اما هم‌زمان، بخش دیگری از همان شورشیان فردی تلاش داشتند نهادهای حفاظتی حمایت متقابل را بدون هیچ قصد دیگری غیر از افزایش ثروت و قدرت‌های خودشان درهم شکنند. تراژدی واقعی تاریخ در این منازعه سه جانبه، میان دو دسته از افراد شورشی و طرفداران وضع موجود، نهفته است. اما ترسیم آن منازعه و مطالعه صادقانه نقشی که هریک از این سه نیرو در تطور بشریت ایفا می‌کردند، حداقل مستلزم همان سال‌هایی است که نوشتن این کتاب طول کشید. از آثار تقریباً مرتبط به همین موضوع، که از زمان انتشار مقالات من درباره یاری متقابل در میان جانوران منتشر شده‌اند، باید سخنرانی‌های لوول درباره عروج انسان<sup>۳</sup> اثر هنری دراموند<sup>۴</sup> (لندن، ۱۸۹۴) و خاستگاه و رشد غریزه اخلاقی<sup>۵</sup> اثر اساترلند<sup>۶</sup> (لندن، ۱۸۹۸) را ذکر کنم. هر دو عمدتاً در راستای خطوطی شکل گرفته‌اند که در عشق... بوشنراتخاذ شده بود؛ و اثر دوم مفصلاً به احساسات فرزندپروری و خانوادگی به عنوان یگانه تأثیر دست‌اندرکار در رشد احساسات اخلاقی پرداخته است. سومین اثری که با انسان سرو کار دارد و در قالب مشابهی نوشته شده، اصول جامعه‌شناسی<sup>۷</sup> اثر پروفیسور اف. اچ. گیدینگز<sup>۸</sup>، است که اولین ویراست آن در سال ۱۸۹۶ در نیویورک و لندن به انتشار رسید و ایده‌های اصلی آن توسط نویسنده در جزوه‌ای در سال ۱۸۹۴ طرح شده بودند. با این حال، باید وظیفه بحث درباره نقاط ارتباط، شباهت یا واگرایی بین این آثار و اثر خودم را به منتقدان ادبی واگذارم. فصول مختلف این کتاب نخست در قرن نوزدهم منتشر شدند («یاری متقابل

1. Compensation

2. Lex talionis

3. *The Lowell Lectures on the Ascent of Man* (1894)

4. Henry Drummond

5. *The Origin and Growth of the Moral Instinct* (1898)

6. Alexander Sutherland

7. *The Principles of Sociology; An Analysis of the Phenomena of Association and of Social Organization* (1896)

8. Franklin Henry Giddings

در میان حیوانات»، در سپتامبر و نوامبر ۱۸۹۰؛ «یاری متقابل در میان وحشیان»، در آوریل ۱۸۹۱؛ «یاری متقابل در میان بربرها»، در ژانویه ۱۸۹۲؛ «یاری متقابل در شهر قرون وسطایی» در اوت و سپتامبر ۱۸۹۴؛ و «یاری متقابل میان انسان‌های مدرن» در ژانویه و ژوئن ۱۸۹۶. نخستین قصد من این بود که با گردآوری آن‌ها در قالب کتاب، انبوه مطالب و همچنین بحث دربارهٔ چندین نکتهٔ فرعی را که باید در مقالات از قلم می‌افتادند، در ضمیمه‌ای بگنجانم. با این حال به نظر می‌آمد که این ضمیمه، حجم کتاب را دو برابر خواهد کرد؛ مجبور شدم انتشار آن را رها کنم یا حداقل به تعویق بیاورم.

از این فرصت برای ابراز نهایت سپاس‌گزاری خودم از آقای جیمز نولز سردبیر قرن نوزدهم خوشحالم، هم برای مهمان‌نوازی محبت‌آمیزی که در نشریهٔ خود به این مقالات، به محض اینکه از ایدهٔ کلی آن‌ها باخبر شد، اعطا کرد و هم برای اجازه‌ای که مهربانانه برای تجدید چاپ آن‌ها به من داد.

براملی، کنت<sup>۱</sup>

۱۹۰۲

---

1. Bromley, Kent

## فصل اول: یاری متقابل در میان جانوران

تنازع بقا. یاری متقابل. قانون طبیعت و عامل اصلی تکامل. بی مهرگان<sup>۱</sup>. مورچه‌ها و زنبورها. پرندگان: گروه‌های شکار و ماهیگیری. جامعه‌پذیری. حفاظت متقابل در میان پرندگان کوچک. ماهی خوارها؛ طوطی‌ها.

مفهوم تنازع بقا به عنوان عامل تطور، که توسط داروین و والاس<sup>۲</sup> به علم معرفی شد، به ما اجازه داده است که طیف بی‌نهایت گسترده‌ای از پدیده‌ها را در تعمیمی عام بگنجانیم که به زودی به اساس فرضیات فلسفی، بیولوژیک و جامعه‌شناختی ما بدل شد. انواع گوناگونی از واقعیات: انطباق کارکرد و ساختار موجودات ارگانیسم با محیط پیرامونشان؛ تطور فیزیولوژیک و کالبدشناسانه<sup>۳</sup>؛ پیشرفت فکری و خود رشد اخلاقی، که سابقاً با دلایل بسیار مختلفی توضیح می‌دادیم، توسط داروین در یک مفهوم عام تجسم یافتند. ما آن واقعیات را به عنوان تلاش‌های مستمر - مبارزه علیه شرایط نامساعد - برای رشد افراد، نژادها، گونه‌ها و جوامع درک کردیم که به بیشترین غنا، تنوع و شدت زندگی منجر می‌شوند. شاید در بدو امر، خود داروین کاملاً از عمومیت عاملی آگاه نبود که ابتدا فقط برای توضیح سلسله‌ای از واقعیات

---

1. Invertebrates

2. Alfred Russel Wallace

3. Anatomical

مربوط به انباشت تغییرات فردی در گونه‌های نخستین به آن استناد می‌ورزید. اما او پیش‌بینی کرد که اصطلاحی که به علم معرفی می‌کند، اگر تنها به معنی محدود آن استفاده شود - مبارزه میان افراد جداگانه برای وسایل صرف معاش - یگانه معنای فلسفی و حقیقی خود را از دست می‌دهد. و در همان ابتدای اثر به یاد ماندنی خود، اصرار داشت که این اصطلاح به «معنای وسیع و استعاری خود، از جمله وابستگی یک موجود به دیگری و (مهم‌تر از آن) نه تنها شامل زندگی فردی بلکه همچنین شامل موفقیت در تولید مثل» در نظر گرفته شود.<sup>۱</sup>

در حالی که خود داروین برای هدف ویژه خویش عمدتاً از این اصطلاح به معنای محدود آن استفاده می‌کرد. به پیروانش درباره ارتکاب همان خطا (که به نظر می‌رسد خودش یک بار مرتکب شده است) یعنی بیش از حد بها دادن به معنای محدود تنازع بقا هشدار داد. او در تبار انسان<sup>۲</sup> چند صفحه تأثیرگذار را به توضیح معنای صحیح و گسترده آن مفهوم اختصاص داد. وی خاطر نشان کرد که چگونه در جوامع بی‌شمار جانوری، مبارزه میان افراد جداگانه برای وسایل معاش ناپدید می‌شود، چگونه همکاری جای مبارزه را می‌گیرد و چگونه آن جایگزینی به رشد قوای فکری و اخلاقی می‌انجامد که بهترین شرایط را برای بقای گونه تضمین می‌کنند. او به این نکته اشاره کرد که در چنین مواردی، انواع اصلح<sup>۳</sup> از نظر فیزیکی قدرت مندتر یا حيله‌گرتراز همه نیستند، بلکه کسانی هستند که یاد می‌گیرند با هم درآمیزند تا برای رفاه اجتماع متقابلاً از همدیگر، قوی و ضعیف به یک اندازه، حمایت کنند. او نوشت: «اجتماعاتی که شامل بیشترین شمار همدل‌ترین اعضا باشند، بهتر از همه شکوفا می‌شوند و بیشترین شمار فرزندان را پرورش می‌دهند» (ویراست دوم، ص. ۱۶۳). بدین ترتیب این اصطلاح، که از برداشت مالتوسی<sup>۴</sup>

1. *Origin of Species*, chap. iii.

2. *The Descent of Man, and Selection in Relation to Sex* (1871)

3. Fittest

4. Malthusian

محدود درباره رقابت بین هریک و همه نشأت گرفت، محدودیت خود را در ذهن کسی که طبیعت را می‌شناخت، از دست داد.

متأسفانه این سخنان، که شاید به مبنای پربارترین تحقیقات بدل می‌شدند، تحت‌الشعاع انبوه واقعیاتی قرار گرفتند که به منظور نشان دادن عواقب رقابت واقعی برای حیات جمع‌آوری شده بودند. علاوه بر این، داروین هرگز تلاش نکرد تا اهمیت نسبی آن دو وجهی را که تنازع بقا در دنیای جانوران تحت آن‌ها ظاهر می‌شود، موضوع بررسی دقیق‌تری قرار دهد و هرگز اثری را که پیشنهاد کرد درباره موانع طبیعی مقابل تکثیر بیش از حد نوشته شود، ننوشت، هر چند آن اثر می‌توانست آزمون حیاتی برای درک مفهوم واقعی مبارزه فردی باشد. نه، در همان صفحات فوق‌الذکر، در میان داده‌هایی که برداشت محدود مالتوسی را از مبارزه رد می‌کردند، خمیرمایه مالتوسی قدیمی از نوبه چشم می‌خورد؛ یعنی در اظهارات داروین درباره ناسازگاری ظاهری حفظ «جسم و ذهن ضعیف» در جوامع متمدن ما (فصل ۵). گویا هزاران نفر از شاعران، دانشمندان، مخترعین و اصلاح‌طلبان ضعیف و رنجور، همراه با هزاران نفر دیگر از به اصطلاح «احمق‌ها» و «شوریخت‌های کندذهن»، گران‌بهاترین اسلحه‌ای نیستند که بشریت در تنازع بقا به وسیله جنگ افزارهای فکری و اخلاقی، که خود داروین در همان فصول تبارانسان بر آن‌ها تأکید می‌کرد، از آن‌ها استفاده می‌کند.

همان بلایی به سر نظریه داروین آمد که همیشه به سر نظریاتی حائز اهمیت برای روابط انسانی می‌آید. پیروان داروین به جای گسترش این نظریه مطابق با نکات خود او، آن را باز هم بیشتر محدود کردند. و در حالی که هربرت اسپنسر، با شروع از خطوط مستقل اما با ارتباطی نزدیک، تلاش کرد پژوهش را در باب آن سوال بزرگ «اصلاح چه کسانی هستند؟» به ویژه در ضمیمه ویراست سوم داده‌های اخلاق<sup>۱</sup>

1. *The Data of Ethics* (1879)

وسعت بخشد، پیروان بی‌شمار داروین انگارهٔ تنازع بقا را به تنگ‌ترین حدود آن تقلیل دادند. آن‌ها به تصویری از دنیای جانوری به‌عنوان جهان مبارزهٔ همیشگی میان افراد نیم‌گرسنه و تشنه به خون همدیگر رسیدند. آن‌ها ادبیات مدرن را مملو از عربدهٔ «وای بر مغلوبان» ساختند، چنان که گویی آخرین کلام زیست‌شناسی مدرن همین بود. آن‌ها مبارزهٔ «بی‌رحمانه» برای مزایای شخصی را تا مقام یک اصل زیست‌شناسانه بالا بردند که انسان نیز باید به آن گردن بنهد؛ وگرنه در جهانی مبتنی بر نابودی متقابل از پا در خواهد آمد. صرف‌نظر از اقتصاددان‌هایی که از علم طبیعی چیزی جز چند کلمه از عوام‌پسندان دست دوم نمی‌دانند، باید تشخیص دهیم که حتی شاخص‌ترین هواداران دیدگاه‌های داروین نهایت تلاش خود را برای حفظ این ایده‌های نادرست کردند. در واقع، اگرهاکسلی را فرض بگیریم، که به‌طور مسلم یکی از توان‌ترین هواداران نظریهٔ تطور قلمداد می‌شود، آیا در مقاله‌ای در باب «تنازع بقا و نسبت آن با انسان» از او نشنیدیم که:

از دیدگاه اخلاق‌گرا، دنیای جانوران حدوداً در همان سطحی قرار دارد که نمایش گلا دیاتورها. با موجودات نسبتاً به‌خوبی رفتار می‌شود و آن‌ها به مبارزه فراخوانده می‌شوند؛ که بدین وسیله قوی‌ترین، تیزپاترین و مکارترین‌ها زنده می‌مانند تا یک روز دیگر را هم بچنگند. هیچ نیازی نیست که تماشاگر رأی منفی بدهد، زیرا هیچ زنهاری داده نمی‌شود.

یا بعداً در همان مقاله، آیا او به ما نگفت که همانند حیوانات، در میان مردان بدوی نیز:

ضعیف‌ترین و احمق‌ترین افراد از میدان به در می‌شوند، در حالی که سرسخت‌ترین و زرنگ‌ترین افراد، کسانی که بیشتر از همه مناسب برای تطابق با شرایطشان بودند، اما نه بهترین از جهات دیگر، زنده می‌ماندند. زندگی یک نبرد آزاد دائمی بود؛ و فراسوی روابط محدود و موقتی خانواده، «وضعیت طبیعی زندگی» عبارت بود از جنگ هابزی «هر یک علیه همه».<sup>۱</sup>

اینکه واقعیت تا چه حد از این دیدگاه پشتیبانی می‌کند، از شواهدی معلوم خواهد شد که اینجا دربارهٔ دنیای حیوانات و دربارهٔ انسان بدوی به خواننده تسلیم می‌شود. اما شاید فوراً بتوان اظهار کرد که دیدگاه هاکسلی به طبیعت همان قدر داعیهٔ اندکی به عنوان یک استنتاج علمی دارد که دیدگاه متضاد روسو، که در طبیعت فقط عشق، صلح و هماهنگی را می‌دید که با پیشرفت انسان از بین رفته است. در واقع، اولین پیاده‌روی در جنگل، اولین مشاهده در هر جامعهٔ جانوری، یا حتی مطالعهٔ هر کار جدی دربارهٔ حیات جانوری (دوربیژنی<sup>۲</sup>، اودوبون<sup>۳</sup> و لوویان<sup>۴</sup>؛ مهم نیست کدام) لاجرم طبیعت‌گرا<sup>۵</sup> را به تفکر دربارهٔ نقش حیات اجتماعی در زندگی حیوانات وا می‌دارد؛ و مانع می‌شود که او چیزی جز میدان کشتار در طبیعت نبیند، درست همان‌طور که از ندیدن هیچ چیز جز هماهنگی و صلح ممانعت به عمل می‌آورد. روسو<sup>۶</sup> مرتکب این خطا شده بود که نبرد چنگ و دندان را از افکار خود طرد کرد و هاکسلی گرفتار خطای متضاد شد؛ اما نه خوش‌بینی روسو، نه بدبینی هاکسلی را نمی‌توان به عنوان تفسیری بی‌طرفانه از طبیعت پذیرفت.

به محض اینکه حیوانات را مطالعه کنیم - نه فقط در آزمایشگاه‌ها و موزه‌ها،

1. *Nineteenth Century*, Feb. 1888, p. 165.

2. Alcide d'Orbigny

3. John James Audubon

4. François Levaillant

5. Naturalist

6. Jean-Jacques Rousseau